

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و هفتم، شماره پیاپی ۹۵  
پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۷۳-۴۹

## تحول مفهوم اساطیر الاولین در تفاسیر\*

دکتر محمدرضا حسنی جلیلیان

استادیار دانشگاه لرستان

Email: hassani2j@yahoo.com

### چکیده

نخستین بار در تفسیر مقاتل بن سلیمان آمده است: «نضر بن حارث» که با روایات ایران باستان آشنایی داشت، مدعی شد قرآن «اساطیر الاولین» یعنی داستان‌هایی همچون داستان رستم و اسفندیار است. پس از مقاتل، اغلب مفسران سخن او را نقل و «اساطیر الاولین» را به افسانه‌ها و داستان‌های اقوام باستانی ترجمه و تفسیر کرده‌اند. این تلقی از مفهوم اساطیر الاولین در تفاسیر متأخر نیز دیده می‌شود. در این مقاله سیر تحول مفهوم اساطیر الاولین در تفاسیر بررسی شده است. همچنین علاوه بر آنچه محققان گفته‌اند، برای اثبات این فرض که مقصود از اساطیر الاولین، مضامین کتب مقدس پیش از قرآن است، دلایلی به شرح زیر عرضه شده است: ۱- معاشناسی واژه‌های «الاساطیر» و «الاولین» در محور هم‌نشینی آیات قرآن. ۲- عدم تناسب مضامین قرآن با افسانه‌هایی چون رستم و اسفندیار. ۳- تصدیق کتب آسمانی پیش از اسلام در قرآن. ۴- موضوع افک و افترا. ۵- مضامین قبل و بعد آیتی که ترکیب «اساطیر الاولین» در آن‌ها ذکر شده است.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، تفاسیر، اساطیر الاولین، نضر بن حارث.

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۱۱/۱۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۱۲/۲۵.

## مقدمه

ترکیب «اساطیرالاولین» در قرآن کریم، نه بار و در نه سوره تکرار شده است.<sup>۱</sup> این ترکیب در همه موارد، نقل قول مشرکان و معاندانی است که منکر رسالت پیامبر اکرم (ص) بودند. حاصل سخن مترجمان و مفسران را در ترجمه و تفسیر «اساطیرالاولین» می‌توان در سه دسته جای داد. برخی «اساطیرالاولین» را به نوشته‌های پیشینیان ترجمه و تفسیر کرده‌اند. گروهی این ترکیب را معادل خرافه‌ها، ترهات، باطیل و داستان‌های بی‌پایه و اساس اقوام گذشته مانند داستان رستم و اسفندیار دانسته‌اند و گروه سوم ترکیبی از این دو معنی را به کار برده و «اساطیر الاولین» را نوشته‌های بی‌پایه و اساس پیشینیان معنی کرده‌اند.

سیر شکل‌گیری این مفاهیم در تفاسیر، نشان می‌دهد که اندک اندک کاربرد ترهات، خرافه‌های پیشینیان و داستان‌های بی‌پایه و اساس، در ترجمه «اساطیرالاولین» عمومیت یافته است. مسأله این است که چه عوامل در تحول مفهوم اساطیرالاولین مؤثر بوده است و آیا در کلام وحی نیز منظور از «اساطیرالاولین»، همان چیزی است که در تفاسیر رایج شده است؟

## پیشینه تحقیق

در تفاسیر مختلف، مباحثی پیرامون ریشه اساطیر و مفهوم اساطیرالاولین مطرح شده است که همه آن‌ها جزء پیشینه این پژوهش محسوب می‌شوند و ما در این نوشته به آن‌ها خواهیم پرداخت. اما نکته قابل توجه آن که برخی مستشرقان نیز در این باب سخن گفته و اساطیر را واژه‌ای غیر عربی و از ریشه لاتین و مرتبط با واژه‌های story و history و معادل myth فرض کرده و برخی قصص قرآن را دارای شاکله اسطوره‌ای دانسته‌اند. (ر.ک: جفری، ۱۱۵ - ۱۱۶) کسانی همچون محمد احمد خلف الله در «الفن القصصی فی القرآن الکریم»، این نظر را پذیرفته و حتی مدعی شده‌اند که این امر خود باید موجب افتخار باشد که قرآن ما دربردارنده چنین قصه‌هایی است. (خلف الله، ۲۰۹)

به نظر می‌رسد خلف الله در این نظریه متأثر از «نورتروپ فرای» باشد که کوشیده است برای برخی وقایع کتاب مقدس توجیهی ادبی عرضه کند. این محقق کانادایی پس از آن کتاب «تقارن هولناک» را که تفسیر ادبیات در پرتو اساطیر بود به پایان رساند، در اثر مشهور خود به نام «رمز کل کتاب مقدس و ادبیات» مدعی شد که کتاب مقدس متنی ادبی یا اندکی بیشتر از

<sup>۱</sup> - انعام/۲۵، انفال/۲۱، نحل/۲۴، مؤمنون/۸۳، فرقان/۵، نمل/۶۸، احقاف/۱۷، قلم/۱۵، مطفین/۱۳.

متن ادبی است. (علایی، ۷۰) او زبان بخش‌هایی از کتاب مقدس را استعاری فرض کرده و «مدعی است که رویدادهای کتاب مقدس به اعتبار تاریخشان محل اعتنا نیستند ... و محتوای تاریخی وقایع فرع بر طرح و صورت اسطوره است. در نتیجه همچون اشعار بزرگ نیازمند قرائت تمثیلی است.» (همان، ۷۳) این همان سخن خلف الله است که ادعا کرده «برخی قصه‌های قرآن قابلیت استناد تاریخی ندارند.» (طیب حسینی، نقدی بر استدلال احمد خلف الله، ۱۴۴)

خلف الله برای اثبات نظریه خود تلقی خاصی از آیات اساطیرالاولین در قرآن عرضه کرده است. او قصص را در سه گروه یا به قول خودش سه لون تاریخی، تمثیلی و اسطوری دسته‌بندی کرده (خلف الله، ۱۵۲ و ۳) سپس برخی قصص قرآنی را که به نظر او امکان روی دانشان بعید است، قصه‌های اسطوره‌ای خوانده است. از نظر وی برخی از این قصص برای بیان نمادین چگونگی زندگی پس از مرگ مطرح شده‌اند. وی مسکوت ماندن تاریخ قصص، اوضاع اجتماعی و جزئیات رویدادها را دلیلی بر نمادین بودن آن‌ها دانسته است.

خلف الله مبنا را بر این مسأله گذارده که: چرا تنها مردم مکه از اساطیرالاولین سخن گفتند و دیگر این‌ها که چرا آنان معاد را منکر بوده‌اند؟ (همان، ۲۰۷) او داستان عزیر و اصحاب کهف را مبنایی برای پرسش اول گذارده و معتقد است مردم مکه این رویدادها را دارای ساختار اسطوره‌ای یافتند در مورد دوم هم معتقد است وقتی که پیامبر (ص) به مدینه مهاجرت کردند چون مردم با باورهای دینی یهود و نصاری آشنایی داشتند دیگر پرسش از معاد مطرح نشد. (همان، ۲۰۸)

نظریه خلف الله بسیار مورد نقد قرار گرفته است از آن میان دکتر سید محمود طیب حسینی در مقاله‌ای با عنوان «نقدی بر استدلال احمد خلف‌الله در باب وجود قصه اسطوری در قرآن»، پس از ذکر نام دیگر منتقدان این نظریه (ر.ک: طیب حسینی، ۱۴۴) نظر خلف الله را با این استدلال رد کرده است که: دقت در ترتیب نزول آیاتی که اساطیرالاولین در آن‌ها به کار رفته، اثبات می‌کند قبل از آن که در قرآن کریم به قصه‌ای اشاره شود، مشرکان آیات وحی را اساطیر می‌خوانده‌اند. (طیب حسینی، ۱۵۵-۱۶۲)

وی در مقاله‌ای دیگر با عنوان «نقدی بر معنی شناسی اساطیر در قرآن کریم ...» این بار نظریه خلف‌الله را با تکیه بر این استدلال نقد و رد کرده که: برای دستیابی به معنی اصیل واژگان قرآنی، ضروری است که به معنای رایج واژه در زمان نزول وحی، دقت شود. (طیب

حسینی، نقدی بر معنی شناسی اساطیر در قرآن کریم، ۱۷۴-۱۵۳) اصول اساسی تفسیر ادبی قرآن که خلف الله و طرفداران این نظریه، خود به آن پای بند هستند مبنای استدلال دکتر طیب حسینی در هردو مقاله است. وی در مقاله‌ای دیگر با عنوان «تأملاتی بر گرایش‌های تفسیر ادبی معاصر» این اصول را نقل، بررسی و نقد کرده است. (ر.ک: طیب حسینی، ۱۴۷-۱۶۵)

در این نوشته اولاً: نظریه خلف‌الله مردود فرض شده و موضوع قصص اسطوره‌ای مطرح نشده و بیشتر سیر تحول مفهوم اساطیرالاولین در تفاسیر بررسی شده است.

ثانیاً در ابتدا، برخی نتایج حاصل از مقالات پیشین، عمداً و با تسامح نادیده گرفته شده است؛ تا اثبات شود که حتی اگر فرض کنیم همزمان با نزول اولین آیه اساطیرالاولین (آیات سوره قلم)، قصه‌ای در قرآن آمده باشد؛ باز هم ممکن نیست مقصود از اساطیرالاولین، چنان‌که خلف‌الله گفته داستان‌های اسطوره‌ای یا چنان‌که برخی مفسران گفته‌اند افسانه‌های بی‌پایه و اساس باشد.

ثالثاً: تلاش شده است علاوه بر «معنی‌شناسی اساطیرالاولین» و «موضوع ترتیب نزول»، برای تبیین این فرض که مقصود از اساطیرالاولین، کتب مقدس پیش از اسلام است، دلایل دیگری همچون: دقت در موضوع افک و افترا در قرآن، مصداق‌الاولین و الاولون در قرآن و نیز تصدیق متون دینی متقدم در قرآن عرضه و همزمان سیر تحول معنی اساطیرالاولین در تفاسیر قرآن نیز بررسی شود.

### سیر تحول مفهوم اساطیرالاولین

آ- ریشه‌شناسی واژگانی «اسطوره»<sup>۱</sup> و سیر تحول معنایی آن

هر چند پژوهشندگان متأخر اغلب مایل‌اند که اسطوره را واژه‌ای غیر عربی و از ریشه لاتین و مرتبط با واژه‌های story و history و معادل myth فرض کنند و برای اثبات ادعای خود، دلایلی زبان‌شناسانه نیز عرضه کرده‌اند، اما آرتور جفری شواهدی آورده است که بر اساس آن‌ها، در عربی جنوبی «سطر» به معنای «سنگ‌نوشته» کاربرد داشته است. (ر.ک: جفری، ۱۱۵ - ۱۱۶؛ نیز همان، ۲۵۲). این نکته موافق و مؤید فرضیه ماست اما از آنجا که در این پژوهش سیر

<sup>۱</sup> در پژوهش‌های اسطوره‌شناسی متأخر، هریک از اسطوره‌شناسان با توجه به دیدگاه خاص خود در باره تعریف و حقیقت اسطوره و انواع آن اظهار نظر کرده‌اند. مباحثی که در این پژوهش مطرح می‌شود با باورهای اسطوره‌شناسی نوین (mythology) ارتباطی ندارد و مفهوم اسطوره تنها در محدوده فرهنگ تفاسیر بررسی شده است.

تحول مفهوم «اساطیر» از دیدگاه اهل تفسیر و فرهنگ‌های مرتبط با قرآن بررسی می‌شود، تنها به آراء اهل لغت و مفسران استناد خواهد شد.

از ریشه «سَطْر» جز واژه «اساطیر»، واژه‌های دیگری نیز در قرآن کریم وجود دارد. معانی و مدلول‌های آن واژه‌ها به درک مفهوم دقیق «اساطیرالاولین» در فرهنگ قرآن، کمک می‌کند. چنین پژوهشی انجام شده است. دکتر طیب حسینی ضمن بحثی مستوفی در باره ریشه شناسی واژه اساطیر ضمن اشاره به نظرات مطرح شده در این باب، قولی را برگزیده‌اند که اساطیر را از ریشه سطر به معنای نوشته و مکتوب می‌داند (ر.ک: طیب حسینی، «نقدی بر معنی شناسی اساطیر در قرآن کریم»، ۱۶۶-۱۷۰) و با همین استدلال، وجود قصه اسطوری در قرآن را رد کرده‌اند.

به جهت پرهیز از تکرار از طرح مجدد این موضوع صرف نظر می‌شود؛ اما به جهت روشن شدن سیر تحول معنای اسطوره، به طور خلاصه می‌توان گفت با عنایت به آنچه در فرهنگ‌های العین، (فراهیدی، ۷/ ۲۱۰) لسان العرب، (ابن منظور، ۴/ ۳۶۳) مجمع البحرین، (طریحی، ۳/ ۳۳۱) مفردات، (راغب اصفهانی، ۴۰۹) و قاموس قرآن (قرشی، ۳/ ۲۶۵) آمده است می‌توان نتیجه گرفت که اهل لغت اغلب اساطیر را ریشه «سَطْر» دانسته و اساطیرالاولین را در سه معنی به کار برده‌اند:

الف) الأَساطیر اساساً به معنای الأباطیل، ترهات و احادیث بی‌پایه است؛ بنابراین «اساطیرالاولین» به معنای اباطیل و ترهات و احادیث و سخنان بی‌پایه و اساس پیشینیان خواهد بود.

ب) اساطیر از ریشه‌ی سَطْر به معنی صفی از درخت یا انسان یا کلمات و مانند آن است. چون در متن، کلمات در یک ردیف قرار می‌گیرند به آن‌ها سَطْر گفته شده است. اساطیر جمع سَطْر و به معنای نوشته است؛ بنابراین «اساطیرالاولین» به معنای «ماسطره المتقدمون» خواهد بود.

ج) اساطیر از ریشه سَطْر به معنای نوشته است اما در معنای نوشته مجعول و غیرطبیعی کاربرد دارد.

از آنجا که بسیاری از فرهنگ‌های متقدم به جهت شرح و توضیح واژگان قرآن، شکل گرفته‌اند، تأثیر تفاسیر و کتب لغت بر یکدیگر امری بدیهی است. از این رو تفاسیر نیز در این باب به سه دسته قابل تقسیم هستند.

**گروه نخست:** در مبحث واژه شناسی، اساطیر را اساساً به معنی ترهات دانسته‌اند. أبوعبیده

معمربن مثنی در *مجاز القرآن* اساطیر را به معنای ترهات و سخنان بی‌نظام آورده است.<sup>۲</sup> (ابوعبیده، ۱/ ۱۹۰). ظاهراً وی اولین کسی است که چنین موضوعی را بیان کرده است. چرا که مفسران و اهل لغت پس از وی عموماً هنگام نقل این نظریه، از او نام برده‌اند. مثلاً ابن قتیبه همان سخن او را تکرار کرده است. (ابن قتیبه، ۳۸) طبری هم در *جامع البیان* از او نام برده و نظر او را نقل کرده است. (ر.ک: طبری، ۱۰۹/۷)

گفتنی است که پیش از ابوعبیده مقاتل بن سلیمان «اساطیر الاولین» را به معنای «احادیث الاولین» به کار برده و به داستان رستم و اسفندیار اشاره کرده است. «احادیث الأولین و کذبهم و هو حدیث رستم و اسفندباز.» (بلخی، ۴/ ۴۰۵؛ نیز ر.ک: همان‌جا، ۴/ ۶۲۲؛ ۳/ ۱۵۳؛ ۳/ ۱۶۳) این دسته از مفسران با تکیه بر سخن ابوعبیده و نقل ماجرای نصر بن حارث از تفسیر مقاتل، معتقدند که: مشرکان مدعی بودند که قرآن قصه‌هایی همانند افسانه‌های بی‌پایه و اساس پیشینیان است.

**گروه دوم** از مفسران اساطیر را از ریشه سطر به معنای *نوشته دانسته* و «اساطیر الاولین» را نوشته‌های پیشینیان ترجمه کرده یا دست‌کم این نظریه را بر سایر اقوال ترجیح داده‌اند. برخی از آنان نظر ابوعبیده را تنها به عنوان یکی از احتمالات و با عباراتی همچون: «و قال بعض أهل اللغة: هي الترهات و الأباطیل و البسابس.» نقل کرده‌اند. در این گونه تفاسیر عموماً به دیگر واژه‌های قرآن که از همین ریشه‌اند اشاره شده و این خود دلیلی است بر این که معنی برگزیده اساطیر از نظر آنان، «مکتوبات» است. اگر چه ممکن است مضمون این مکتوبات ترهات باشد. دلیل این گروه ظاهراً آن است که در دیگر آیات، «سَطَرَ» دقیقاً در معنای «کَتَبَ» به کار رفته است. چنانکه ابن قتیبه می‌گوید: «أساطيرُ الأولین أخبارهم؛ و ما سَطَرَ منها أي کتب؛ و منه قوله: وَ ما یسَطُرُونَ، أي: یکتبون.» (ابن قتیبه، ۳۸). در روض الجنان نیز آمده است: «اساطیر افاعیل باشد من السطر و هو الکتابه، یعنی آنچه اوایل نوشتند در کتاب‌های ایشان.» (ابوالفتوح رازی، ۱۲/ ۲۳؛ نیز همان، ۷/ ۲۵۹) در تفاسیر دیگر هم این موضوع به صورت‌های: «ما سطره الأولون فی الکتب»، (شوکانی، ۲/ ۱۲۴) «ما سطره الأولون من الکتب»، (ابن‌هاشم، ۱/ ۵۶)، «أصله السطر بمعنی الخط.» (فیض کاشانی، ۱/ ۳۱۵) آمده است. علامه طباطبایی هم این نظر را پذیرفته‌اند. (ر.ک: طباطبایی، ۲۰/ ۳۸۸)

**گروه سوم:** مفسرانی هستند که ضمن نقل اقوال متفاوت این دو عقیده را با هم آمیخته و

<sup>۲</sup> «أساطيرُ الأولین: واحدها أسطورة و إسطاره لغة و مجازها مجاز الترهات. [البسابس ليس له نظام و ليس بشيء.]»

در پایان با اشاره به این که اساطیر از ریشه سطر و به معنای نوشته است، آن را اباطیل و خرافات ترجمه کرده‌اند. جامع البیان در یک جا آن را احادیث و اخباری که متقدمان نوشته‌اند (طبری، ۶۲/۳۰) دانسته و در جایی دیگر از قول مشرکان آن را وعده‌هایی که صحت ندارند خوانده است. (همان، ۷/۲۰؛ نیز همان، ۱۸/۲۹) سوره‌آبادی می‌گوید: «يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ: گویند آن کسان که نگریدند نیست این که محمد [ص] می‌گوید و می‌خواند مگر افسانه‌های پیشینیان و گفته‌اند نبشته‌های پیشینیان، از جای می‌برگیرد و بر ما می‌خواند.» (سوره‌آبادی، ۱/۶۴۸)

در تقریب القرآن آمده است: «یعنی آنچه در قرآن از احکام و قصص آمده جز ترهات اقوام پیشین نیست.» (شیرازی، ۵۸/۲) در تفسیر دیگری اساطیر الاولین معادل «اکاذیب القدیمة» فرض شده که برای تظلیل عوام به کار گرفته شده‌اند. (نخجوانی، ۱/۲۱۶؛ نیز ر.ک: ابن جزی، ۱/۲۵۸؛ ابن عطیه اندلسی، ۲/۵۲۰)

این مفسران اساطیر را از ریشه «سَطْر» به معنی «کُتِبَ» و در مفهوم ترهات به کار برده و گفته‌اند: «أصلها من سطرت، أي: كتبت.» (بغوی، ۱۱۸/۲) و در تعریف اساطیر گفته‌اند: هر چیزی که در کتاب نوشته شده باشد و دلیلی بر صحت آن وجود نداشته باشد. (مغنیه، ۳/۱۷۶) در منهج الصادقین نیز آمده است: «اساطیر به معنی (باطیل) است جمع اسطوره یا اسطار جمع سطر و اصل آن سطر است به معنی خط.» (کاشانی، ۳/۳۷۵)

مرحوم علامه طباطبایی «اساطیر الاولین» را به نقل از «مبرد» به معنای دروغ و خدعه دانسته و در ادامه گفته‌اند: «گویا ریشه این لغت «سطر» بوده که به معنای صفی از نوشته و یا از درخت و یا از انسان است، آن گاه در مجموعه و منظومه‌ای از اخبار کاذب غلبه استعمال پیدا کرده است.» (طباطبایی، ۷۲/۷) از این رو ایشان در مواضع مختلف همین معنی غالب را به کار برده‌اند و اساطیر الاولین را «نوشته‌هایی از دروغ و خرافات» (۳۳۴/۱۲) افسانه‌های باستانی (۹/۸۵) و خرافات پیشینیان (۸۷/۹) ترجمه کرده‌اند. نتیجه این که در تفاسیر، اندک اندک واژه اساطیر مفهوم ترهات و اباطیل به خود گرفته است.

برخی مفسران به دلایل تطوّر مفهوم اساطیر نیز اشاره کرده‌اند. مثلاً در مفاتیح الغیب آمده است: چون سخنان گذشتگان مثل داستان رستم و اسفندیار خالی از فایده بوده‌اند مفسران

<sup>۳</sup> نیز ر.ک: الاصفی فی تفسیر، ۳۱۵/۱؛ البلاغ فی تفسیر، ۱/۱۳۰؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ۴/۳۱۰؛ البرهان فی تفسیر القرآن ۲/۴۶۰؛ ارشاد الاذهان، ۱/۱۳۶؛ تفسیر الوسیط (الرحیلی)، ۱/۹ و ۵۲۸؛ تفسیر روح البیان، ۳/۲۰.

اساطیر الاولین را به ترهات تفسیر کرده‌اند. (رازی، ۱۲/۵۰۶) در غرائب القرآن این موضوع با اندکی تغییر در واژگان تکرار شده است. (نیشابوری، ۳/۷۱)

از مطالبی که نقل شد می‌توان نتیجه گرفت:

۱- غالب مفسران تأکید کرده‌اند که اساطیر از ریشه سطر و به معنای نوشته است.  
 ۲- این مفسران ظاهراً به تبعیت از ابو عبیده، اساطیر را نوشته‌های بی‌پایه و اساس معنی کرده‌اند.

۳- غالب مفسران با تکرار سخن مقاتل بن سلیمان مصداق این نوشته‌های بی‌پایه و اساس را داستان‌هایی مانند رستم و اسفندیار دانسته‌اند.

#### ب- نقش نضر بن حارث در تحول مفهوم اساطیر الاولین

به نظر می‌رسد سخنی که نخستین بار در تفسیر مقاتل مطرح شده در تحول مفهوم اساطیر الاولین نقش اساسی داشته است. در تفسیر مقاتل - و پس از آن در بسیاری از تفاسیر - آنگاه که از «اساطیر الاولین» سخن به میان آمده، از شخصی به نام نضر بن حارث نام برده شده است. از این رو در فرهنگ تفاسیر نام این شخص با «اساطیر الاولین» عجین شده تا جایی که میبیدی می‌گوید: «هر چه در قرآن أساطیرُ الأوّلین [هست] آن همه از گفتار نضر بن الحارث است». (میبیدی، ۳/۳۲۸) از این رو برای درک درست مفهوم اساطیر الاولین لازم است بدانیم این نضر که بود و چه می‌گفت؟

صاحب انساب الاشراف، نضر بن حارث را از اشد مخالفان نبی اکرم (ص) دانسته است که در تکذیب و تعذیب ایشان افراط می‌کرد. نیز بر احاطه او بر نوشته‌های فارسی‌زبانان و هم‌نشینی و مخالفت وی با یهود و نصاری تأکید کرده است. (بلاذری، ۱/۱۴۰). سپس بسیاری از آیاتی را که شأن نزولشان منسوب به «نضر» است ذکر و به برخی اعمال او اشاره کرده است. از جمله این‌که: کلام خود را با کلام وحی مقایسه می‌کرد و ادعا می‌کرد قادر است مانند قرآن را بیاورد. خود را نفرین کرد که اگر قرآن از نزد خداست از آسمان بر سر او عذاب بیارد. به حیره رفت و بریط نوازی آموخت و به تعدادی از مردم مکه نیز یاد داد. تهمت زد که پیامبر (ص) از «جبر» و «عداس» آموزش می‌گیرد. برای آزمون پیامبر (ص) از اهل کتاب درخواست پرسش کرد. استخوان پوسیده‌ای را در دست گرفت و با تمسخر به پیامبر (ص) گفت: «من یحیی هذا یا محمد؟» و از همه مهم‌تر قرآن را «اساطیر الاولین» خواند. در نهایت در جنگ بدر به دست مقداد و به دستور پیامبر (ص) کشته شد. (ر.ک: ۱/۱۴۲ - ۱۴۴).



غیر از موضوع بربط نوازی و اشاعه لهو و لعب، همه مواردی که در انساب الاشراف درباره نصر بن حارث بیان شده، به موضوع این نوشته مرتبط است. از همه مهم‌تر این‌که او با مردم سرزمین‌های مجاور و اهل کتاب و باورهای آنان آشنایی داشته و بشدت با پیامبر (ص) مخالف و منکر قیامت و زنده شدن مردگان بوده و تهمت می‌زده است که کسانی از اهل کتاب، پیامبر (ص) را در آوردن قرآن یاری می‌دهند.

با تأسف، مفسران از میان همه عقاید و رفتارهای نصر، بیشتر بر این تأکید کرده‌اند که او با مردم ایران ارتباط داشته و قرآن را چیزی مانند داستان‌های ایرانی و مشخصاً رستم و اسفندیار می‌دانسته و یا پس از نزول وحی بر جای پیامبر (ص) حاضر و چنین داستان‌هایی را بیان می‌کرده است. منشأ شکل‌گیری این موضوع، تفسیر مقاتل است. آن‌جا که گفته است: «أنه قال إن القرآن أساطير الأولین یعنی حدیث رستم و اسفندباز». (مقاتل بن سلیمان بلخی، ۸۳۶/۳؛ همان، ۵۵۳/۱ و ۱۱۳/۲). پس از مقاتل اغلب مفسران آنگاه که به مبحث اساطیر اولین رسیده‌اند، با تکیه بر همین موضوع اخیر، اساطیر اولین را افسانه‌های پیشینان ترجمه و تفسیر کرده‌اند.

بنابراین می‌توان گفت مفهوم «نوشته» در «اساطیر» اندک اندک نادیده گرفته شده و اساطیر اولین معادل ترهات و افسانه‌ها و خرافات و داستان‌های پیشینان فرض شده است. گویا این دسته از مفسران با توجه به قصص قرآنی، معتقد بوده‌اند که مشرکان قرآن را مجموعه‌ای از داستان‌های بی‌پایه و اساس همچون داستان رستم و اسفندیار دانسته‌اند؛ لذا «اساطیر اولین» را افسانه‌های بی‌پایه و اساس، ترهات و باطیل ترجمه و تفسیر کرده‌اند. به عبارتی معنی مورد نظر ابن‌قتیبه از اساطیر را، با آنچه در تفسیر مقاتل درباره ماجرای نصر بن حارث آمده، در هم آمیخته‌اند؛ یعنی اساطیر را از ریشه سطر به معنای نوشته اما به مفهوم «ترهات و باطیل»، «افسانه‌های پیشینان» (ذکاوتی قراگوزلو، ۱۱۳؛ طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۱۶۸/۲)، «حرف‌های بی‌هوده مثل قصه رستم و اسفندیار که نه سود دارد و نه زیان»، (عاملی، ۴۱۳/۳؛ طبرسی، ۵۱/۸)، قصه‌هایی که در میان یاوه‌گویان رایج است، (کریمی حویزی، ۱۳۲/۳) و در تفاسیر متأخر «مطالب خیالی که شنیدن آن جاذبه دارد»، (قرائتی، ۲۳۰) و حتی «رمان‌های پیشینان» (طیب، ۳۶/۵) دانسته‌اند.

### قصص قرآن و اساطیر اولین

چنان که اشاره شد مفسران عموماً موضوع اساطیر اولین را با قصص قرآنی یا روایات

اسطوره‌ای یا افسانه‌های پیشینیان مرتبط کرده‌اند. ظاهراً بیش از هر چیز وجود قصص انبیاء در قرآن، موجب شکل‌گیری این باور شده که منظور از «اساطیرالاولین» قصه‌های متقدمان است. پیش از هر چیز لازم است اشاره کنیم ارتباط اساطیرالاولین با قصص اسطوری چنان که مورد نظر خلف‌الله است بکلی منتفی است. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد دکتر طیب حسینی این موضوع را با این استدلال رد کرده‌اند که: خلف‌الله «آیات نه‌گانه را ناظر به آن بخش از قصه‌های قرآن دانسته که حکایت زنده شدن مردگان در این دنیا را بازگو می‌کند. همانند زنده شدن عزیر پیامبر، احیای چهار پرنده به دست حضرت ابراهیم (ع) و نظایر آن‌ها. درحالی‌که ترتیب نزول نشان می‌دهد که نسبت دادن اساطیرالاولین به قرآن از سوی مشرکان نخستین بار در سوره قلم که حداکثر سومین سوره نازل شده است، باز تاب یافته و آن زمان هنوز آیات مربوط به هیچ یک از قصه‌های پیش گفته نازل نشده بوده است.» (طیب حسینی، ۱۳۸۸: ۱۵۳)

در درستی این استدلال شک نیست اما در این‌جا با تسامح، عمداً این استدلال را نادیده می‌گیریم. چرا که ممکن است کسانی مدعی شوند موضوع قصه اسطوره‌ای چنان‌که خلف‌الله تعریف کرده با قصه و روایت در دیدگاه مفسران متفاوت است؛ یعنی درست است که قصه‌های مورد نظر خلف‌الله بعدها نازل شده اما در همان سوره قلم، هم قصه روایی آمده است هم قصه پیامبران پیشین.

علامه طباطبایی با ذکر روایاتی که پیرامون باغ مورد بحث (اصحاب الجنه) در سوره مبارک قلم بازگو شده آن را قصه‌ای تمثیلی قلمداد کرده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۹/ ۶۳۴) سپس افزوده است بر اساس برخی روایات «باغ مورد بحث از فردی از بنی اسرائیل بوده که بعد از مردنش پسرانش آن را به ارث بردند و بعد دچار این سرنوشت شدند» (همان، ۱۹/ ۶۳۵) نیز دیگر مفسران در باره این که محل این باغ ضروان در یمن و دو فرسخ دورتر از صنعا بوده است سخن گفته‌اند. (مقاتل، ۴/ ۴۰۵)

علاوه بر این در آیه چهل هشتم همین سوره قلم، با اشاره به قصه حضرت یونس (ع)، خطاب به پیامبر آمده است: «فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ». علامه در تفسیر این آیه فرموده است یعنی: «ای پیامبر! تو در برابر قضایی که پروردگارت رانده که از راه استدراج هلاکشان کند صابر باش و مانند صاحب حوت مباش تا مثل او ملامت از اندوه و غیظ نشوی و در آخر خدای را به تسبیح و اعتراف به ظلم ندا نکنی.» (طباطبایی، ۱۹/ ۶۴۶) روشن است که مخاطبان قرآن باید با داستان حضرت یونس آشنایی

پیشین داشته باشند یا پیامبر (ص) موضوع را برای آنان بازگو کرده باشد. شاید بتوان با این دلایل و با تسامح فرض کرد که در همان سوره‌های ابتدایی قرآن نیز قصه‌ای وجود داشته، اما آن قصه نه از نوع قصه‌هایی اسطوری است که خلف‌الله تعریف کرده و نه از نوع داستان‌های بی‌اساسی چون رستم و اسفندیار. در ادامه خواهیم دید که مقصود مشرکان از اساطیر خواندن آیات وحی تنها تکرار قصه‌های کتب پیشین نبوده است؛ اما با عنایت به این‌که اکثر مفسران اساطیر را افسانه‌های بی‌اساس ترجمه و تفسیر کرده‌اند، عجالتاً فرض را بر آن می‌گذاریم که محرک مشرکان قصه‌های قرآن بوده است. تا اثبات شود در این صورت هم تناسبی بین قصص قرآن و افسانه‌ها دیده نمی‌شود.

در قرآن کریم بارها از قصه سخن به میان آمده و قصص برخی از پیامبران و امم پیشین نیز ذکر شده است. مهم‌ترین دلایل ذکر قصص قرآنی، هدایت و عبرت مردم و اثبات حقانیت پیامبر اسلام (ص) است.<sup>۴</sup> از جمله در آیه یازدهم سوره یوسف آمده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ وَ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَ لَكِن تَصَدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» نکته مهم بخش پایانی آیه شریفه است که به صراحت بیان می‌کند این قصص، مصدق روایات موجود است. روشن است منظور از روایات موجود داستان رستم و اسفندیار نیست. به فرموده قرآن کریم این قصه‌ها تشریح داستان پیامبران در کتاب‌های آسمانی پیشین است. ذکر وقایع امم پیشین و پیامبران آنان، برای تدبیر و تفکر مردم (اعراف: ۱۷۶) و نیز اثبات صدق نبوت پیامبر (ص) است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳/۳۸۷). از سوی مشرکان به همین دلیل پیامبر (ص) را مفتری می‌نامیدند و تهمت می‌زدند که کسی او را در آوردن قرآن یاری می‌دهد؛ بنابراین جز ظاهر روایی قصص قرآن، تناسبی بین قرآن و افسانه‌های باستانی وجود ندارد که مشرکان بدان سبب کلام وحی را اساطیرالاولین گفته باشند. بعکس قرآنی موجود است که اثبات می‌کند حتی اگر مشرکان با توجه به قصص قرآنی چنین ادعایی کرده باشند، منظورشان از «اساطیر الاولین» نوشته‌های سایر ادیان الهی است نه داستان‌هایی همچون رستم و اسفندیار.

### ۱- تأیید بسیاری از مفسران

نخستین دلیل تأیید بسیاری از مفسران است. آنان بر این ادعا مهر تأیید نهاده‌اند که منظور مشرکان از اساطیر «نوشته‌ها» و از «اساطیرالاولین» نوشته‌های رسل پیش از اسلام بوده است.

<sup>۴</sup> در یک مورد قصه نه به معنی رایج که در مفهوم «ذکر» به کار رفته است. در آیه ۱۱۸ سوره نحل منظور از قصه ذکر حلال و حرام در نزد قوم بنی اسرائیل است.

آنان منظور از اساطیر الاولین را کتب اوایل و به صراحت کتب یهود و نصاری دانسته‌اند. (ابن کثیر، ۳/ ۲۲۱؛ آل سعدی، ۲۷۸) علامه در تفسیر آیه: «إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» پس از اشاره به این نکته که «کلمه اساطیر جمع اسطوره است که به معنای نوشته شده سطر به سطر است»، به روشنی بیان کرده‌اند که کفار «آیاتی که ایشان را از گناه و نافرمانی خدا بر حذر داشته و از روز قیامت و جزای آن انداز می‌کنند»، باطل می‌خوانده‌اند. (طباطبایی، ۲۰/ ۳۸۸).

## ۲- موضوع «افک» و «افترا»

می‌دانیم که مشرکان و معاندان برای مقابله با گسترش اسلام در میان مردم، پیامبر اسلام (ص) را شاعر، ساحر، مجنون می‌خوانده و کلام خدا را افک و افترا می‌نامیده‌اند. تهمت اخیر خود دلیلی است بر آگاهی آنان نسبت به متون ادیان پیشین. واژه افک در قرآن با معنای واحد، اما در مضامین مختلف به کار رفته است.<sup>۵</sup> در کتب لغت افک بر وزن فکر به معنای هر چیزی است که از صورت اصلی دگرگون شود، آمده است. (فراهیدی، ۵/ ۴۱۶؛ ر.ک: راغب اصفهانی، ۷۹) چهار شهر قوم لوط که به عذاب واژگون گردید به همین دلیل مؤتفکه خوانده شده‌اند. همچنین بادهای مخالف را، از این رو «مؤتفکات» گفته‌اند. (ر.ک: قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ۱/ ۴۲۴) علامه طباطبایی می‌گوید: «کلمه "افک" به معنای کلامی است که از وجه اصلی‌اش منحرف شده باشد و مراد کفار از افک بودن قرآن، این است که رسول خدا (ص) آن را از پیش خود درست کرده و آن را به خدا نسبت داده» است. (طباطبایی، ۱۵/ ۲۴۸)

معاندان همچنین پیامبر (ص) را مفتری و قرآن را افترا می‌نامیدند. چنانکه در قرآن از زبان آنان آمده است: «إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ» سورآبادی در ترجمه این آیه گفته است: «نیست او مگر مردی که می‌فراپافد بر خدای دروغی و نیستیم ما او را باور دارنده». (سورآبادی، ۳/ ۱۶۳۹) میبیدی در این مورد ضمن ترجمه آیه پنجم سوره انبیاء، پس از ذکر تهمت‌های مشرکان مبنی بر این که سخن پیامبر (ص) اضغاث احلام یا شعر یا سحر است، از زبان آنان می‌گوید: «این محمد مفتریست، از بر خویش می‌نهد و اضافت به الله می‌کند.» (میبیدی، ۶/ ۲۱۳)

با توجه به آنچه در باب معنی لغوی «افک» و «افترا» نقل شد، به نظر می‌رسد ادعای مشرکان این بوده است که پیامبر (ص) مطالب قرآن را از جایی برمی‌گیرد و به خود یا خدای

<sup>۵</sup> از جمله در (الحاقة/ ۹)، (النجم/ ۵۳)، (التوبة/ ۳۰)، (الذاریات/ ۹)، (الأنعام/ ۹۵)، (الأحقاف/ ۲۲)، (النور/ ۱۱)، (الجاثیه/ ۷) و (الصفات/ ۸۶).

خود نسبت می‌دهد. آیا منطقی است که تصور شود ادعای مشرکان تقلید از داستان‌هایی مانند رستم و اسفندیار در متون ایران باستان بوده باشد؟

این درحالی است که برخی از مردم جزیره العرب در صدر اسلام با ادیان یهود و مسیحیت و البته باورها و برخی از محتویات کتب آنان آشنا بوده و حتی از آنان در مورد وجود نعت پیامبر (ص) در کتاب‌های مقدس آنان سؤال می‌کرده‌اند. (قمی، ۱/۱۹۶) لذا بهتر است بپذیریم که مشرکان به پیامبر (ص) تهمت می‌زدند که قرآن را از یهود می‌آموزد و علمای نصاری آن را برایش می‌نویسند. (همان، ۲/۱۵۱) این موضوع پیش‌تر در جامع‌البیان نیز مطرح شده و از قول مشرکان آمده است این چیزی که محمد {ص} آورده اساطیر اولین است یعنی قرآن همان نوشته‌های یهود است که رونویسی شده. (طبری، ۱۸/۱۳۸) قابل توجه است که در شرح حال نضر بن حارث دقیقاً بیان همین تهمت‌ها تکرار شده است.

با عنایت به آنچه گذشت می‌توان ادعا کرد که محرک کسانی چون نضر بن حارث از تهمت اساطیر اولین، شباهت قرآن به داستانی چون رستم و اسفندیار نبوده بلکه حتی اگر آنان اساطیر را به معنای قصص به کار برده باشند، مقصودشان القای این موضوع بوده که مضامین قرآن همان نوشته‌های یهود و نصاری است.

### ۳- مصداق «قوم آخرون»

خداوند تعالی در آیه چهارم سوره مبارکه فرقان می‌فرماید: «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا». بنابر مفاد این آیه شریف، ادعای باطل مشرکان این بود که قرآن، افک است، افتراست و کسانی پیامبر (ص) را در این کار یاری می‌دهند. مشخص شدن مصداق «قوم آخرون» موضوع را روشن‌تر خواهد کرد؛ یعنی اگر یاریگران فرضی پیامبر (ص) مشخص شوند، معلوم می‌شود مضامینی که به ادعای مشرکان به پیامبر (ص) می‌آموخته‌اند کدام است.

اغلب مفسران علاوه بر بحث در معنی افک، درباره منظور معاندان از «قوم آخرون» نیز سخن گفته‌اند. گروهی منظور مشرکان را از «قوم آخرون» یهود دانسته‌اند. (ابن ابی حاتم، ۸/۲۶۶۳؛ طبری، ۱۸/۱۳۷؛ قمی، ۲/۱۱۰) علامه نیز قوم آخرون را بعضی از اهل کتاب دانسته است. (طباطبایی، ۱۵/۲۴۸)

برخی تفاسیر با دقت بیشتری از یاری دهندگان فرضی سخن به میان آورده و از دو غلام اهل کتاب به نام‌های جبر و یسار نام برده‌اند (سمرقندی، ۲/۵۲۹؛ سوراآبادی، ۳/۱۷۰) که

ظاهراً این دو تورات خوان بوده‌اند. (طبری، ۱۴/۱۱۹-۱۲۰) گاه از یک نفر نام برده شده است. مثلاً: «غلامی نصرانی «صاحب کتب» که خدیجه را تعلیم می‌داد و او محمد را.» (سمرقندی، ۲/۲۹۲) صاحب *روض الجنان* در این مورد می‌گوید: «علما در این بشر خلاف کردند.» سپس اقوال مختلف را بیان می‌کند. از آن جمله: «مردی آهنگر به نام بلعام ترسا»، «بغنس»، «غلام حویطب بن عبد العزی به نام عایش»، «غلامی رومی و نصرانی بنده‌ی مردی خضرمی»، «دو غلام به نام‌های یسار و جبر» که «شمشیرگر بودند در مکه و تورات و انجیل دانستند و خواندندی»، «غلامی ترسا معروف به ابومیسره» و «سلمان پارسی». سپس می‌افزاید: «بعضی علما گفتند: این قول سدید نیست، برای آن که سلمان به مدینه اسلام آورد و این آیت به مکه فرود آمد.» (ابوالفتوح رازی، ۱۲/۹۹) و در جایی دیگر از «مردکی کاهن و یا عداس مولی حویطب بن عبد العزی.» سخن به میان آورده است. (همان، ۱۴/۱۹۴).

علامه طباطبایی در این مورد گفته است: «منشأ این افتراء به طوری که از سیاق اعتراضشان و جوابی که آمده بر می‌آید این بوده که مردی غیر عرب بوده و منظور ایشان تعلیم آن مرد بوده است، مردی بوده که زبان عربی را طور فصیح می‌دانسته و در عین حال چیزی از معارف ادیان و احادیث انبیاء را هم می‌دانسته و چه بسا رسول خدا (ص) او را دیده، از این رو این تهمت را زده‌اند که حتماً آن مرد به وی تعلیم می‌دهد و ادعایی که مبنی بر وحی بودن گفته‌هایش می‌کند صحیح نیست.» (طباطبایی، ۱۲/۵۰۰)

با دقت در روایت منقول در می‌یابیم که در همه موارد، مشرکان، از افرادی نام برده‌اند که علاوه بر توانایی خواندن و نوشتن، یهودی یا نصرانی و احیاناً آگاه به زبان عبری باشند. روشن است که معاندان با این اتهام قصد داشتند القا کنند پیامبر (ص) قصص و مفاهیم قرآن را از مطلعان سایر ادیان آموخته است و ادعای نبوت می‌کند. اگر آنان قرآن را اساطیرالاولین گفتند به همین بهانه بود نه به واسطه شباهت آن با داستان رستم و اسفندیار.

#### ۴- تصدیق قصص و مفاهیم کتب پیشین در قرآن

در آیه نهم سوره احقاف، چند آیه پیش‌تر از ذکر ادعای مشرکان مبنی بر «افک مفتری» بودن قرآن، خداوند می‌فرماید: «قل ما کنت بدعاً من الرسل.» در تفسیر المیزان در ذیل این آیه آمده است: «بگو من در میان پیامبران پیغمبری نوظهور نیستم که سخنانم و افعال و سیرتم و صورتم مخالف سخنان و افعال و سیرت و صورت آنان باشد.» (طباطبایی، ۱۸/۲۸۹) همه پیامبران الهی تصدیق‌کننده آموزه‌های تحریف نشده رسل پیش از خود بوده‌اند. چنان‌که در

انجیل متی باب پنج شماره ۱۷ به بعد آمده است: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات و صحف انبیا را باطل سازم بلکه تا تمام کنم»<sup>۶</sup> این موضوع در قرآن مجید در آیه چهل و ششم سوره مائده آمده است. همچنین در آیه ششم سوره صف، عیسی مصدق تورات و مبشر پیامبر اسلام (ص) است. این موضوع در مورد قرآن نیز صادق است. قرآن نیز مصدق کتب آسمانی پیشین است. به عبارتی: «قرآن از کتب آسمانی آنچه که جنبه زیر بنا و ریشه دارد و قابل تغییر نیست گرفته و آنچه از فروغ که قابل نسخ بوده و می‌باید نسخ شود نسخ کرده» است. (طباطبایی، ۵/ ۵۷۰)

علاوه بر آیه هفدهم سوره مبارکه هود، در آیه دوازدهم سوره این موضوع با صراحت بیشتر بیان شده است: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا». بنابراین: «این قرآن هم که مصدق تورات است، به زبانی عربی آن را تصدیق کرده تا برای ستمکاران بیم رسان و برای نیکوکاران بشارتی باشد.» (طباطبایی، ۱۸/ ۲۹۹؛ ر.ک: آل عمران/ ۵۰؛ احقاف/ ۳۰؛ نساء/ ۴۷).

روشن است که تصدیق مضمون کتب پیشین، مبین مضامین مشترک است؛ اما حتی اگر وجود قصص در قرآن کریم بهانه معاندان برای تهمت بوده باشد، این قصص مربوط به انبیای پیشین است نه داستان‌هایی همچون رستم و اسفندیار. هرچند چنان‌که در ادامه خواهیم دید مقصود مشرکان از اساطیر خواندن قرآن، چیزی بیش از وجود قصص مشترک بوده است. اصل اساسی همه متون توحیدی باور به خدای یگانه و حیات پس از مرگ است. همان موضوعی که مشرکان اعتقادی به آن نداشتند؛ بنابراین اگر کسانی همچون نصر بن حارث قرآن را اساطیر اولین می‌گفتند از آن رو بود که می‌خواستند القا کنند پیامبر (ص) همان سخنان موسی و عیسی (علیهما السلام) را از متون رایج در میان یهود و نصاری برگرفته و تکرار می‌کند. درنگ بیشتر بر نظر مفسران در مورد مصداق «الاولین» در آیه ۱۹۶ سوره شعرا موضوع را روشن‌تر می‌کند.

#### ۵- مصداق «الاولین» در دیگر آیات قرآن

واژه اولین ۳۲ بار در قرآن به کار رفته از جمله در آیه شریفه‌ی «وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ». مضمون این آیه علاوه بر این که تأیید و تأکید مجددی است بر این‌که قرآن کریم مصدق

<sup>۶</sup> جالب است که در همین جا از تورات به اولین تعبیر شده است: «شنیده‌اید که به اولین گفته شده است قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود، لکن من می‌گویم هر که به برادر خود بی سبب خشم گیرد سزاوار حکم شود.» در این‌جا هم اولین به معنای تورات است.

برخی از محتویات کتب تحریف نشده ادیان توحیدی پیشین است، مصداق «الاولین» را نیز روشن می‌سازد.

مفسران در مفهوم «زبر» اتفاق نظر دارند و آن را «کتب»<sup>۷</sup> یا «کتاب» ترجمه کرده‌اند. مثلاً در تفسیر ابن ابی حاتم آمده است: «التي انزلها على الاولين.» (ابن ابی حاتم، ۹/ ۳۸۶۹) در جوامع الجامع با صراحت بیشتر از کتب آسمانی سخن گفته شده است. (طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۳/ ۱۷۱) در کشف الاسرار نام کتاب‌های آسمانی یعنی تورات و انجیل و صحف و زبور نیز به صراحت ذکر شده است. (میبدی، ۱۵۸/۷) بنابراین می‌توان گفت منظور از «زبرالاولین» در آیه شریف، همان کتاب‌های مقدس پیش از قرآن است.

اختلاف مفسران در مرجع «انه» است. گروهی مرجع «انه» را پیامبر اکرم (ص) دانسته‌اند به این معنی که ذکر پیامبر (ص) در کتاب‌های آسمانی پیشین ثبت است. ر.ک: (بلخی، ۳/ ۲۸۰؛ ابن ابی حاتم، ۹/ ۲۸۲۰؛ طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۳/ ۱۷۱) برخی دیگر مرجع «انه» را قرآن دانسته‌اند. (ر.ک: طبری، ۱۹/ ۶۹). صاحب تفسیر روض الجنان قول دوم را پسندیده و گفته است: این قول بیشتر مفسران است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴/ ۳۵۷) این گروه اخیر خود به دو دسته تقسیم می‌شوند. برخی منظور آیه را ذکر نام قرآن در کتب پیشین فرض کرده‌اند و برخی وجود مضامین قرآن را در کتب پیشین منظور اصلی آیه دانسته‌اند. (زمخشری، ۳/ ۳۳۵؛ سمرقندی، ۲/ ۵۶۷)

سورآبادی هر دو نظریه را بیان کرده سپس افزوده است. «... و گفته‌اند معناه: این قرآن در کتب اول است و این هم چنان است که کسی سخنی می‌گوید آنگه گوید این سخن که من می‌گویم در قرآن است. بدان آن خواهد که معنی این در قرآن است نه آن سخن بعینه.» (سور آبادی، ۳/ ۳۸۰) علامه طباطبایی نیز مرجع «انه» را قرآن دانسته و گفته است: «ضمیر "انه" به قرآن بر می‌گردد و یا به نزول آن بر قلب رسول خدا (ص)». (طباطبایی، ۱۵/ ۴۵۴)، اما ارجاع ضمیر به معانی قرآن را به دلایلی نپذیرفته‌اند.

به هر روی حتی اگر وجود مضامین قرآن در برخی کتب تحریف نشده ادیان پیشین منظور آیه نباشد، دست کم می‌توان حکم کرد که تقریباً هیچ‌یک از مفسران شک نکرده‌اند که منظور از «زبرالاولین» کتاب‌های آسمانی ادیان پیش از اسلام است. در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که «الاولین» در «اساطیر الاولین» باید معنا و مصداقی همچون «الاولین» در «زبرالاولین» داشته

<sup>۷</sup> ر.ک: تفسیر قمی، ۲/ ۱۲۵؛ تفسیر مقاتل، ۳/ ۳۸۲؛ مجاز القران، ۹۱/۲؛ جامع البیان، ۱۲/ ۶۹.



باشد. چون مقصود از اولین در اینجا یهود و نصاری است بنابراین منظور از اولین در «اساطیر اولین» نیز باید نوشته‌های ادیان پیشین، به‌ویژه یهود و نصاری باشد نه داستان رستم و اسفندیار و نوشته‌های ایران باستان. ظاهراً بهانه کسانی همچون نصر بن حارث برای این‌که قرآن را اساطیر اولین بنامند نیز همین شباهت مضمون کلام خدا با برخی از آموزه‌های ادیان پیشین بوده است. (ابوالفتوح رازی، ۱۰۴ / ۹)

##### ۵- شباهت مصداق «الاولون» با «الاولین»

گفته شد که مصداق «الاولین» در آیه «فی زبرالاولین» معادل مفهوم «الاولین» در ترکیب «الاساطیر اولین» است. به نظر می‌رسد، «الاولون» نیز مفهوم و مصداقی همچون «الاولین» داشته باشد؛ و این تأییدی مجدد بر این نظریه است که مقصود مشرکان از الاولین، پیامبران پیشین است.

کلمه «الاولون» ۶ بار در قرآن به کار رفته است. جز یک مورد که از «سابقون الاولون» مهاجران و انصار سخن به میان آمده، (التوبه/۱۰۰) در دیگر موارد مضمون آیات مربوط به بحث این مقاله است. از جمله در آیه ۵ سوره الانبیاء<sup>۸</sup> مشرکان یا معاندان تهمت می‌زنند که قرآن اضغاث احلام و افتراست و پیامبر اسلام (ص) معجزه‌ای ظاهر، مانند معجزات پیامبران پیشین ندارد. این آیه از دو وجه به بحث ما مربوط است: اول این‌که منظور مشرکان یا معاندان از «الاولون» روشن می‌شود و دیگر این‌که معلوم می‌شود چرا آنان قرآن را افترا می‌خوانده‌اند.

مفسران در تفسیر آیه «فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ» اغلب پس از اشاره به بهانه مشرکان مبنی بر این‌که پیامبر اسلام (ص) معجزه آشکاری مانند «الاولون» ندارد، معجزات انبیای سلف را بر شمرده‌اند. از ناقه صالح و معجزات عیسی (ع) (ابن کثیر، ۵ / ۲۹۱) تا ید بیضای موسی (ع) (بیضاوی، ۴ / ۴۶)<sup>۹</sup> سورآبادی در این باب گفته است: «به ما آرد نشانی چنانکه بفرستاد بدان پیشینیان، یعنی چنان معجزه‌ها که رسولان گذشته آوردند چون خروج ناقه از سنگ و قلب عصا حیه و احیاء موتی و شفا مرضی و جز آن.» (سورآبادی، ۳ / ۱۵۴۹) پیداست که بیان این معجزات تأکیدی بر این است که مفسران پذیرفته‌اند که «الاولون» همان پیامبرانی هستند که معجزاتشان بر شمرده شده است.

مرحوم علامه طباطبایی با صراحت بیشتر می‌فرمایند: «مراد از "اولین"، انبیای گذشته»

<sup>۸</sup> «بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتِرَاءُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ»

<sup>۹</sup> نیز رک: تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۳ / ۷۱؛ الاحکام القرآن، ۱۱ / ۲۷۱؛ کشف الاسرار، ۶ / ۲۱۳؛ مجمع البیان، ۷ / ۶۳.

است. (طباطبایی، ۱۴/۳۵۳) این بحث در مورد آیات سوره الحجر هم مصداق دارد. (ر.ک: همان، ۱۲/۱۹۶)

بنابراین معلوم است که معترضان به رسالت پیامبر اسلام (ص) از معجزات رسل پیشین با خبر بوده‌اند. به قول صاحب‌المحرر الوجیز درخواست مشرکان دلیل آگاهی آنان است. (ابن عطیه، ۴/۷۵) ناچار باید پذیرفت دست کم برخی از مشرکان به مضامین کتب انبیای پیشین آگاهی و حتی به آن‌ها دسترسی داشته‌اند. اشاره صریح قرآن به این‌که مفاهیم قرآن در کتب انبیای پیشین وجود دارد، مؤید اطلاع مخاطبان قرآن در آن روزگار به کتب یاد شده است.<sup>۱۰</sup> مرحوم علامه در ذیل آیه ۳۶ سوره نجم (طباطبایی، ۲۰/۴۵۰) و همچنین آیه ۱۳۳ سوره طه<sup>۱۱</sup> به این موضوع اشاره کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴/۳۳۵)

بنابراین با توجه با آنچه گفته شده، روشن است که مفهوم صحف الاولی برای مشرکان آشنا بوده و همچنین از برخی محتویات آن نیز با خبر بوده‌اند. به عبارتی آنان هم از «صحف» و «زبور» تلقی مشخصی داشته‌اند و هم از «الاولین» و «الاولون».

با عنایت به مباحث مطرح شده می‌توان گفت: ریشه‌شناسی واژه اسطوره، وجود واژه‌های دیگری از همین ریشه در قرآن کریم، تأکید برخی از اهل لغت و مفسران بر معنی اسطوره به معنای نوشته و نیز تناسب قصص و مفاهیم قرآن با متون ادیان پیشین و عدم تناسب مضامین قرآن با داستان‌های ایران باستان و خرافاتی از آن دست، صراحت بیان قرآن مبنی بر تهمت مشرکان به پیامبر (ص) مبنی بر یاری گرفتن از دیگران، معرفی افرادی از یهود و نصارا در تفاسیر، به عنوان یاری‌گران فرضی، تطبیق مفهوم و مضمون اولون و اولین در قرآن کریم و تأکید مفسران بر این‌که منظور از الاولون همان یهود و نصاری است، اثبات می‌کند که قصد مشرکان از «اساطیر الاولین» خواندن قرآن، القای این باور بود که پیامبر (ص) سخن تازه‌ای از نزد خدا ندارد بلکه او نوشته‌های ادیان پیش را از کسانی می‌آموزد و به خداوند نسبت می‌دهد. در اصل شبهه مشرکان این بود که «مصدر قرآن کریم وحی الهی نیست بلکه کتب آسمانی پیشین از جمله تورات و انجیل از مصادر قرآن بوده است. به عبارتی مشرکان با نسبت دادن اساطیر به قرآن در صدد انکار وحیانی بودن آیات قرآن برآمده بودند.» (طیب حسینی، نقدی بر معنی شناسی اساطیر در قرآن کریم، ۱۷۱) بنابراین بهتر است «اساطیرالاولین» را نوشته‌های

<sup>۱۰</sup> همچنین است در آیه ۱۶۸ و ۱۶۹ سوره مبارک احقاف چرا که در آنجا مشرکان مدعی شده‌اند «وَلَوْ اَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْاُولَیْنَ لَكُنَّا عِبَادَ اللّٰهِ»

<sup>۱۱</sup> «وَقَالُوا لَوْ لَا یَاتِنَا بَآیَةٌ مِنْ رَبِّنَا اَوْ لَمْ تَأْتِنَهُمْ بَیِّنَةٌ مَا فِی الصُّحُفِ الْاُولٰٓئِ»

ادیان پیش از اسلام ترجمه کنیم نه افسانه‌ها و خرافات باستانی مانند رستم و اسفندیار.

### مضمون غالب در سیاق آیات

اگر بپذیریم که منظور مشرکان از اساطیر الاولین، متون ادیان توحیدی پیشین بوده است؛ باید به این پرسش پاسخ دهیم که کدام بخش از قرآن مشرکان را به این فکر انداخته که از تهمت اساطیر بودن قرآن کریم برای اذلال مردم استفاده کنند؟ آیا تنها مشابهت قصه‌ها مورد نظر است یا اشاره به اصول اساسی ادیان توحیدی یعنی خدای واحد و وعده معاد نیز در این امر دخیل بوده است؟ فحوا و سیاق اغلب آیات «اساطیرالاولین» و نیز آیات قبل و بعد از آن‌ها، اثبات می‌کند که مشرکان، بیش از قصص، مضامین قرآن و بویژه وقوع قیامت و زنده شدن پس از مرگ را مضمونی تکراری می‌دانستند که از متون پیشین گرفته شده است. به عبارتی مشرکان می‌گفتند سخنان پیامبر (ص) تکرار وعده‌های پیامبران گذشته است که مدعی بودند انسان پس از مرگ زنده خواهد شد.

درست است که ۹ آیه مورد بحث، همگی در سیاق قیامت نیستند، اما در اغلب موارد مستقیماً موضوع انکار قیامت مطرح شده است. بر اساس ترتیب نزول سور قرآن، ادعای مشرکان مبنی بر اساطیرالاولین بودن قرآن کریم، نخستین بار در سوره‌ی قلم مطرح شده است. جالب است که این سوره با سوگند به قلم و نوشته آغاز شده، سپس تهمت مشرکان مبنی بر مجنون بودن و مفتون بودن پیامبر (ص) مطرح گردیده و پیامبر از همراهی با آنان که احیاناً دوست داشته‌اند مصالحه‌ای صورت گیرد، برحذر داشته شده است. پس از آن‌که ویژگی‌های فرد مفتری بیان می‌شود. از جمله این‌که او با شنیدن آیات خداوند ادعا می‌کند که این اساطیرالاولین است. سپس تمثیل صاحبان باغ مطرح می‌شود و در ادامه می‌فرماید «كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخْرَجَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (القلم / ۳۳) درست است که موضوع قیامت و عذاب اخروی بلافاصله پس از آیه اساطیرالاولین نیامده اما همین آیه ۳۳ روشن می‌سازد که مشرکان نسبت به قیامت آگاهی داشته‌اند.

با توجه به این‌که در نزول وحی حدود دو سال وقفه افتاده و در این فاصله پیامبر (ص) آموزه‌های دین اسلام را با عشیره خود و سپس با عامه مردم در میان می‌نهاد، طبیعی است که مردم آن روزگار مکه از آموزه‌های اسلام و من جمله مضمون قیامت و عذاب آگاه بوده باشند. از قضا مضمون آیه ۳۳ این سوره که به دو عذاب دور و نزدیک وعده داده با سوره انفال

که ظاهراً آخرین سوره‌ای است که آیات اساطیرالاولین در آن آمده، ارتباط نزدیک دارد. چرا که این وعده در جنگ بدر عملی شد و همانان که به پیامبر (ص) تهمت زدند کشته یا اسیر شدند. گرچه برخی بر این باورند که تعدادی از آیات سوره انفال مکی است. (قمی، ۱/ ۲۷۳؛ خلف الله، ۲۰۳) اما چنان‌که محققان اثبات کرده‌اند آن آیات در سیاق ذکر و یادآوری مطرح شده‌اند. «از تأمل در سیاق سوره انفال بر می‌آید که آیات مورد بحث حالت مسلمانان را پس از جنگ بدر و پیش از تقسیم غنائم و پرداختن به مسأله اسرا بیان می‌کند. در حالی که ابوجهل کشته شده و نضر بن حارث نیز به اسارت درآمده و پیش روی رسول خدا و مسلمان مهاجر ایستاده است.» (طیب حسینی، ۱۶۰)

در آیه سی‌ام سوره انفال پیامبر (ص) به یادآوری مکر مشرکان دعوت می‌شود که چگونه می‌خواستند او را زندانی یا مقتول یا اخراج کنند. در آیه بعد تهمت آنان مبنی بر اساطیرالاولین بودن قرآن و ادعای آوردن مانند آن بازگو شده است؛ و در آیه سی دوم سخن مشرکان بازگو می‌شود که اگر این قرآن از جانب خداست عذاب بر سر آنان از آسمان بیارد. با عنایت به این‌که فحوای این آیات پس از جنگ بدر است «مخصوصاً با در نظر داشتن روایاتی که می‌گوید قائل این حرف- به روایت صحیح بخاری- ابو جهل و به روایات دیگر نضر بن حارث بن کلدّه بوده، چون عذاب بر این دو تن حتمی بود و در روز جنگ بدر هم کشته شدند» (طباطبایی، ۸۹ / ۹) در اصل همان وعده خداوند در آیه ۳۳ سوره قلم که به عذاب قریب وعده داده بود به انجام رسیده است. از این رو می‌توان گفت اشاره به اساطیرالاولین در سوره انفال نه سخن مشرکان در آن زمان بلکه یادآوری ادعای کسانی بود که خود را نفرین می‌کردند که اگر این قرآن از نزد خداست بر سرشان از آسمان عذاب نازل شود که شد و البته عذاب قیامت بسیار سخت‌تر است. جمله پایانی آیه که می‌فرماید: «وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» ممکن است تلمیحی به ادعای مشرکان باشد که وقوع قیامت را اساطیرالاولین و غیر ممکن فرض کرده بودند.

در دیگر سوره‌ها، اشاره به موضوع قیامت با وضوح بیشتری دیده می‌شود. در سوره مؤمنون پس از ذکر قدرت خداوند در آفرینش انسان و اعطای سمع و بصر و دل و بیرون آوردن او از خاک، از بازگشت او به سوی حق سخن گفته شده است. (تا آیه ۷۹) سپس به صراحت بیان شده است که: «وَهُوَ الَّذِي يَحْيِي وَيَمِيتُ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (۸۰) آنگاه که از زنده کردن مردگان سخن به میان آمده، بلافاصله عکس‌العمل مشرکان بیان شده است که همانند

امت‌های کافر پیشین منکر حشرند. (۸۱) و با تعجب و انکار می‌پرسند: «أِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً أَلْنَا لِمَبْعُوثُونَ» (۸۲) «لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (۸۳)

در سوره نمل، موضوع با روشنی بیشتر بیان شده است. در آیه ۶۷ این سوره سخن معاندان ذکر شده است که: «أِذَا مِتْنَا وَآبَاؤُنَا أَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ؟» سپس انکار و ادعای آنان نقل شده است که: «لَقَدْ وَعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ»؛ بنابراین ادعای آنان این بوده است که این سخنان پیامبر (ص) چیز تازه‌ای نیست این همان وعده زندگی پس از مرگ است که در نوشته‌های یهود و نصاری هم دیده می‌شود و البته: «إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ».

در سوره احقاف همه مطالب ضمن پرسش و پاسخ یکی از منکران قیامت با والدینش و در یک آیه مطرح شده است. این شخص که نمی‌خواهد بپذیرد پس از مرگ حشری هست، اعتراض می‌کند که: «می‌وعده کنید مرا که مرا از گور بیرون آرند وَ قَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي به درستی که گذشت گروهان بسیار پیش از من و هیچ کس از ایشان زنده نگشت.» (سور آبادی، ۴/ ۲۳۱۲) سپس قرآن را اساطیر اولین می‌خواند. نیاز به توضیح نیست که در اینجا هم بحث بر سر زندگی پس از مرگ است.

بنابراین با توجه به این که منکران هنگام شنیدن آیات ادعا می‌کردند که «قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا» (انفال/ ۳۱) پس برخی مضامین قرآن در جامعه آن روزگار مطرح بوده است. آنان مدعی بودند که پیش‌تر نیز خود و پدران‌شان چنین وعده‌هایی را دریافت کرده‌اند. «لَقَدْ وَعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ» سپس این وعده‌ها را اساطیر اولین می‌خوانند. از آنجا که نمی‌توان فرض کرد به آنان و پدران‌شان چیزی مانند داستان رستم و اسفندیار و حتی قصص انبیاء وعده داده شده باشد، باید بپذیریم که موضوع وعده داده شده از نوع دیگری است. این وعده همان قیامت است که در آیات قرآن به صراحت بیان شده است.<sup>۱۲</sup>

برخی مفسران هم به این که مقصود از وعده، اخبار از قیامت است اشاره کرده‌اند و هم به «کتب اولین». از جمله در تفسیر ابن کثیر آمده است «يعنون الإعادة محال، إنما يخبر بها من تلقاها عن كتب الأولين.» (ابن کثیر، ۵/ ۴۲۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴/ ۴۷) در جامع البیان آمده است: کافران به پیامبر می‌گفتند پیش از این قومی که مدعی بودند رسول خداوند به پدران ما

<sup>۱۲</sup> از جمله در آیه ۱۷ سوره احقاف این موضوع در احتجاج فرزند مشرک ناخلف با والدینش به وضوح دیده می‌شود.

چنین وعده‌هایی داده‌اند و ما تا کنون چیزی ندیده‌ایم. این چیزی که تو از برانگیخته شدن پس از مرگ می‌گویی چیزی نیست جز همان نوشته‌های پیشینان نیست. (طبری، ۱۸/۳۶)

حاصل آن‌که هر چند سیاق همه نه آیه دقیقاً موضوع قیامت نیست، اما با عنایت به این‌که بیش از پنجاه درصد آیات چنین فضایی را تداعی می‌کنند و دیگر آیات نیز به نحوی بیانگر همین مضمون هستند می‌توان ادعا کرد مهم‌ترین مضمونی که موجب شده بود مشرکان قرآن را اساطیرالاولین بخوانند وعده قیامت است که در متون دینی متقدم نیز آمده بود و مشرکان وقوع آن را به سخره می‌گرفتند.

### نتیجه‌گیری

در بسیاری از تفاسیر «اساطیرالاولین» به صورت افسانه‌هایی بی‌اساس همچون داستان رستم و اسفندیار ترجمه و تفسیر شده است. ظاهراً منشأ شکل‌گیری این عقیده در تفاسیر، ناشی از دو موضوع است. یکی سخنی که در تفسیر مقاتل بن سلیمان درباره نضر بن حارث نقل شده و دیگر معنایی که ابوعبیده از اساطیر به دست داده و آن را به معنای ترهات و باطیل دانسته است. ظاهراً این دو موضوع در هم آمیخته و برخی مفسران اساطیر را از ریشه سطر به معنای نوشته اما در مفهوم ترهات و بسابس و باطیل و خصوصاً افسانه‌هایی مانند داستان رستم و اسفندیار به کار برده‌اند.

اما ریشه‌شناسی واژه اساطیر، عدم تناسب میان قصص قرآن و افسانه‌هایی چون رستم و اسفندیار، تأکید قرآن بر این‌که این کتاب مصدق کتب توحیدی ادیان پیشین است، موضوع افک و افترا در قرآن و ادعای مشرکان مبنی بر این‌که برخی از اهل کتاب به پیامبر (ص) آموزش می‌دهند، نیز تناسب مصداق «الاولون» و «الاولین» در قرآن کریم و روشن بودن مصداق الاولون، اثبات می‌کند که اساطیر به معنی نوشته و در قرآن اختصاصاً مصداق تورات و انجیل است. از این رو حتی اگر سخن مشرکان این بوده است که قرآن چیزی جز داستان‌های پیشینان نیست باید منظور آنان داستان پیامبران پیش از اسلام باشد نه داستان‌های ایران باستان. با این همه فحوا و سیاق غالب آیات «اساطیرالاولین» و نیز آیات پیش و پس از آن‌ها روشن می‌سازد مشرکان که منکر زندگی پس از مرگ بوده‌اند با شنیدن آیات مربوط به قیامت می‌گفتند: این همان وعده‌ای است که در کتب ادیان توحیدی پیشین نیز مطرح شده و هرگز عملی نشده است. آنان تهمت می‌زدند که پیامبر (ص) حرف تازه‌ای ندارد بلکه همان

نوشته‌های پیشینیان را که شامل داستان پیامبران و ادعای زنده شدن پس از مرگ است به همکاری برخی از اهل کتاب جمع آورده است.

## منابع

### قرآن کریم

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم* (ابن ابی حاتم)، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ ق.
- ابن عطیه، عبدالله بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *غریب القرآن*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم* (ابن کثیر)، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- ابن هاشم، شهاب‌الدین احمد بن محمد، *التبیان فی تفسیر غریب القرآن*، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۳ ق.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روح الجنان فی تفسیر القرآن*، دکتر جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، *تیسیر الکریم الرحمن*، بیروت: مکتبه النهضه العربیه، ۱۴۰۸ ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
- بروجردی، محمد ابراهیم، *تفسیر جامع*، تهران: انتشارات صدر، چاپ ششم، ۱۳۶۶.
- بلاذری، احمد بن حسین، *انساب الأشراف*، تحقیق محمد حمیدالله، مصر: دارالمعارف، ۱۹۵۹ م.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، تحقیق محمد بن عبدالرحمن المرعشی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- جفری، آرتور، *واژه‌های دخیل قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس، ۱۳۸۶.
- حقی، اسماعیل بن مصطفی، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
- خلف الله، محمداحمد، *الفن القصصی فی القرآن الکریم*، عرض و تحلیل خلیل عبدالکریم، لندن: سینا للنشر، مؤسسه انتشارات العربی، چاپ چهارم، ۱۹۹۹.

- ذکاو تی قراگوزلو، علیرضا، ترجمه اسباب نزول، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق: دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
- زحلی، وهبه بن مصطفی، تفسیر الوسیط (الزحیلی)، دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۲ ق.
- سغدی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، بی جا، بی نا، بی تا.
- سورآبادی، عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.
- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، بیروت: دارابن کثیر، دار الکتب المطبوعه، ۱۴۱۴ ق.
- شیرازی، محمدحسین، تقریب القرآن الی الاذهان، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۴ ق.
- صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: مؤلف، ۱۴۱۹ ق.
- طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق رضا ستوده، تهران: فراهانی، ۱۳۶۰.
- \_\_\_\_\_، ترجمه جوامع الجامع، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- \_\_\_\_\_، تفسیر جوامع الجامع، تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
- طیب حسینی، سید محمود، «نقدی بر معنی شناسی اساطیر در قرآن کریم»، مطالعات اسلامی، علوم قرآن و حدیث، سال ۴۲، شماره پیاپی ۸۵/۳، ۱۳۸۹، صص ۱۵۳-۱۷۴.
- \_\_\_\_\_، «تأملاتی بر گرایش های تفسیر ادبی معاصر»، قرآن شناخت، سال دوم، شماره دوم، ۱۳۸۸، صص ۱۴۷-۱۶۵.
- \_\_\_\_\_، «نقدی بر استدلال احمد خلف الله در باب وجود قصه ی اسطوری در قرآن»، قرآن شناخت، سال دوم شماره اول، ۱۳۸۸، صص ۱۶۳-۱۴۱.



- طیب، عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
- عاملی، ابراهیم، *تفسیر عاملی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: صدوق، ۱۳۶۰.
- علایی، مشیت، «کتاب مقدس به منزله متن ادبی»، ادب پژوهی، شماره اول، بهار ۱۳۸۶، صص ۸۸-۶۹.
- غرناطی ابن جززی، محمد بن احمد، *کتاب التسهیل لعلوم التنزیل*، تحقیق دکتر عبدالله خالدی، بیروت: شرکت دارالارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۶ ق.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد، *مفاتیح الغیب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدحسین دایتی و محمدرضا نعمتی، قم: تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
- قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
- قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
- \_\_\_\_\_، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تحقیق سید طیب موسوی، قم: دارالکتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
- قمی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۶۸.
- کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، *تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۲۶.
- کرمی حویزی، محمد، *التفسیر لکتاب الله المنیر*، قم: چاپخانه علمیه، ۱۴۰۲ ق.
- معمربن مثنی، ابو عبیده، *مجاز القرآن*، تحقیق محمد فواد سزگین، قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۳۸۱ ق.
- مغنیه، محمد جواد، *تفسیر الکاشف*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ ق.
- مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.
- میبدی، احمد بن محمد، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
- نجفی شیرازی، محمد بن حبیب الله، *ارشاد الاذهان الی القرآن*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود، *الفواتح الإلهیه و المفاتیح الغیبیه*، مصر: داررکانی للنشر، ۱۹۹۹ م.
- نیشابوری، حسن بن محمد، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تحقیق شیخ زکریا عمیرات، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.